

شهر و گفتمان فرهنگی

دکتر زهره فنی

استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی



چکیده

یکی از اصول توسعه درون‌زا یعنی توسعه برخاسته از نیازها، امکانات و شرایط ملی و محلی هر کشور، اصل هویت فرهنگی است که بر پایه پذیرش تنوع فرهنگی استوار است. در فرایند شهرنشینی و توسعه شهری درون‌زا می‌توان به وجود بستر فرهنگی مناسب برای گفتمان بین فرهنگ‌ها و ملل اندیشید در غیر این صورت شهرها به کانون‌هایی منفک و مجرد از هویت و حیات فرهنگی از یک طرف و مقتضیات فرهنگی و جغرافیایی جهان کنونی از سوی دیگر تبدیل می‌شوند.

در این نوشتار، این فرض مورد تاکید و ارزیابی است که وجود یک ساختار متعادل، همگون و درون‌نگر شهری و شهروندی می‌تواند روابط انسانی- فرهنگی به‌ویژه گفتمان میان فرهنگ‌های مختلف را تحت تاثیر قرار دهد.

واژگان کلیدی: شهرنشینی، شهر، گفتمان، هویت فرهنگی.

مقدمه

همان گونه که تاکنون بسیاری از صاحب نظران و محققان مسائل شهری عنوان کرده و می کنند (پیران، پرویز ۱۳۶۸، شکویی، حسین، ۱۳۷۵، حائری، محمد، ۱۳۷۰)، ارتباط میان کشورهای شمال و جنوب (تعریفی دیگر از کشورهای پیشرفته و در حال توسعه است) که همواره یک رابطه نابرابر بوده است، به بروز و ظهور نوعی از توسعه برای ممالک جنوب منجر گشته که به توسعه برونزا معروف است؛ یعنی توسعه‌ای که از درون ریشه نگرفته و عمدتاً در جهت منافع کشورهای شمال است. توسعه درونزا، برخاسته از نیازها، امکانات و شرایط ملی و محلی است و به دو اصل کلی اشاره می کند:

اصل نخست؛ هویت فرهنگی که اساس آن پذیرش چندگانگی فرهنگی است.

اصل دوم؛ نحوه اجرای توسعه درون زاست که باید با خواسته و مشارکت مردم تحقق پذیرد.

درحالی که توسعه برونزا، اجرای طرح‌های دگرگون شده و نشات گرفته شده از خارج از مرزهای جامعه و معطوف به نیازهای جامعه صنعتی پیشرفته مسلط است. توسعه برونزا که از نیازهای نظام جهانی سرمایه داری نشات می گیرد عمدتاً شهرگرا و تمرکز طلب است.

شهرهایی که به این ترتیب به وجود آمده و رشد یافته اند (مانند اغلب شهرهای کشورهای درحال توسعه)، دارای تقابل و تضادهای آشکار بسیاریند. از یک طرف به نیروی انسانی بی شماری متکی و نیازمندند و از سوی دیگر به اشکال مختلف این انسان را در تنگنا و سختی قرار می دهند. با این که دارای ذخایر و منابع مادی بسیاریند، مراکز تمرکز فقر و تنگدستی نیز هستند. با این که مراکز فرهنگی و اجتماعی پرسابقه و مهمی را تشکیل می دهند اما کانون‌های بسیاری از مشکلات و آسیب‌های اجتماعی مانند تراکم حاد جمعیتی، شرایط نامناسب زیستی، گسترش اعتیاد، از خود بیگانگی، انواع آلودگی‌های محیطی و... نیز به شمار می روند.

در میان همه این مسائل، رشد جمعیت انسانی که به توسعه فیزیکی شهرها و گسترش شهرنشینی برونزا کمک زیادی نموده است، چشمگیرتر است. این رشد روزافزون جمعیت ضرورت گسترش سریع فضاهای شهری را به هر شیوه ممکن پیش آورده است و ادامه این روند شهرها را به کانون‌هایی منفک و مجرد از هویت و حیات فرهنگی از یک طرف و مقتضیات فرهنگی و جغرافیایی کنونی جهان از سوی دیگر تبدیل کرده است. این فرایند شهرنشینی، با از دست دادن بسیاری از سرمایه‌های فرهنگی و بومی به واقع ثابت کرده است که در واگذاری سهم مدنی و فرهنگی اصیل خود، سرآمد بوده است. از این منظر نه می توان انتظار داشت و نه این نوع ساختار توسعه شهری و شهرنشینی قادر است بستر مناسبی برای گفتمان فرهنگی میان انسان‌ها از فرهنگ‌های مختلف کمک نماید، ولی به هر صورت می توان تأثیرات وجود یک ساختار نسبتاً متعادل و همگون شهری و شهروندی را بر روابط انسانی - فرهنگی به ویژه گفتگوی میان فرهنگ‌های مختلف مورد ارزیابی و بررسی قرار داد.

شهر، شهرنشینی و فرهنگ

ابن خلدون می نویسد: انسان دارای سرشتی مدنی است یعنی ناگزیر است اجتماعی تشکیل دهد که در اصطلاح آن را مدنیت یا شهرنشینی گویند (ابن خلدون، ۱۳۳۶، ص ۷۷). به طور کلی شهر یک پدیده فرهنگی و

در واقع فراتر از یک واحد اجتماعی و نماد و فرم فضایی، یک واقعیت فرهنگی است؛ یعنی سیستمی که ارزش‌ها، قواعد، روابط اجتماعی و منطق سازماندهی خاص خود را دارد.

سبک معماری، نوع مصالح ساختمانی و نوع و شکل فضاهای تشکیل‌دهنده یک شهر از ویژگی‌های آشکار و اصلی عوامل فرهنگی است و سیمای یک شهر یکی از تجلیات عمده فرهنگ جامعه محسوب می‌شود ضمن اینکه فرهنگ نیز یکی از بنیادی‌ترین عوامل تاثیر گذار بر شکل‌گیری و تکوین محیط شهری است. از این رو این دو همیشه در یک ارتباط تاثیرگذار متقابل قرار داشته‌اند.

شهرها نماینده کل جامعه مدنی و شخصیت فرهنگی جوامع محسوب می‌شوند و به عقیده مورخ بزرگ ا. گبروس، (برنارد شاریه، ۱۳۷۳، ص: ۳۲۵) تمدن شهری تمدن سرعت، قدرت، حرکت و تماس است. در طول تاریخ بشری، شهرها نخستین مکان‌های تسهیل‌کننده و گسترش‌دهنده عوامل تشکیل‌دهنده ابعاد مادی و غیر مادی فرهنگها به‌شمار آمده‌اند؛ عواملی مانند ادبیات، دین، موسیقی، تصویرگری و علوم و فنون. از طرف دیگر شهرها در فراهم آوردن بستر لازم برای توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها از جمله توسعه کشاورزی، توسعه صنعتی، توسعه خدمات و تجارت، و توسعه اجتماعی (سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی) به‌ویژه در زمینه امنیت، اجرای قانون و عدالت مهمترین و در عین حال پیچیده‌ترین مکان تلقی شده است.

شهر، تمامی گروه‌های انسانی را از آموزش دیده‌ترین تا کم‌مهارت‌ترین آن‌ها، در خود گردآورده است. از آنجایی که شهر مکان آمیزش و اختلاط تمام نوآوری‌هاست، و فرهنگ نیز همان بعد معنوی تمدن را شامل می‌شود در شهر به رشد و شکوفایی می‌رسد و آشکارا رنگ و واقعیتی شهری و وابسته به شهر به خود می‌گیرد. تمدن‌های بزرگ جلوه‌های شهری داشته و دارند و آنچه از ظرافت، دقت و پویایی در آن‌ها به چشم می‌خورد وابسته به وجود شهرهاست. چرا که شهر، کانون برخوردها و تماس‌ها، محل تقسیم کار و استقرار جامعه‌های متمایز از یکدیگر و بوته آزمایش بسیاری از نوآوری‌هاست. موجودیت شهر مشروط به آن اندازه از تراکم و تنوع است که برای تبادلات و تعاملات فرهنگی- مادی مفید و موثر می‌افتد. شهر به‌ویژه شهر بزرگ، مرکز تبادل اطلاعات و محل برتری در آفرینش‌ها و نوآوری‌های فرهنگی است. البته باید به‌خاطر داشت که هر چه یک شهر از توانمندی و اقتدار فرهنگی و تاریخی برخوردار باشد به همان نسبت در یک گفتمان فرهنگی موفق‌تر و موثرتر خواهد بود (مانند شهر اصفهان در گفتگو با فلورانس).

گفتمان فرهنگی

برای ورود به بحث ابتدا ارایه تعاریف و مفاهیمی از گفتمان، لازم به‌نظر می‌رسد. واژه گفتمان به "اعم مقولات، موضوعات و مطالب گفتاری و نوشتاری و هر آنچه به گفتگو، تبادل آراء و مذاکره فرا می‌خواند"، (آگر، ۱۹۹۰، ص ۳۷) اطلاق می‌شود. گفتمان حتی موجب پیشرفت و تسریع در باز تدوین خود نیز می‌گردد (همان، ص ۳۶). لازم به ذکر است که این نوع گفتمان هیچگونه تعارضی با فرایندهای عقل‌گرایی، اصالت‌گرایی و بنیادگرایی ندارد همان‌طوری که برنشتاین می‌گوید:

این نوع گفتمان نه در مخالفت با استدلال‌گرایی، شالوده‌گرایی و ماهیت‌گرایی است بلکه در توافق و هماهنگی با آن است برخلاف پست مدرنیسم که مخالف با شالوده‌گرایی یا ماهیت‌گرایی است (برنشتاین، ۱۹۸۹ ص ۱۸۶).

هابرماس جامعه‌شناس آلمانی و وارث مکتب فرانکفورت دریچه‌ای دیگر در این زمینه می‌گشاید و بر این عقیده است (Habermas, 1973, P: 105) که معیارهای اخلاقی و علمی صحیحی وجود دارد (به آن‌ها هنجارهای معتبر اطلاق می‌کند) که جوامع باید در تلاش و اشتیاق نیل به آن و منطبق ساختن یا تطبیق دادن خود با آن باشند. تقویت این معیارها سبب ارزش یافتن و ترویج همگرایی و همنوایی می‌شود.

هابرماس تاکید می‌کند که اگر گفتمان به حد کافی طولانی شود و ادامه یابد، روشی به وجود می‌آید که از دل آن حقیقت اخلاق یا هنجارهای اخلاقی درست یا حتی دقیق‌تر از آن، هنجارهای درست عدالت بیرون می‌آید. هنجارهای معتبر، هنجارهایی هستند که همه انسان‌ها می‌توانند در گفتمان عملی در وضعیت آرمانی گفتار و سخن به‌پذیرند. این هنجارها، نوعی اراده عمومی و علائق و منافع قابل‌تعمیم را در جوامع انسانی پدید می‌آورد که در نهایت به ایجاد و بسط همنوایی و همگرایی میان آن‌ها منجر می‌شود. به این ترتیب در پرتو گفتمان، هنجارهای اخلاقی به تقویت درونی خود می‌پردازد و به رفتارهای متعادل می‌انجامد؛ ارزش‌های حاکی از افراط و تفریط‌ها از میان رخت برمی‌بندد و زمینه برای عدالت فردی و اجتماعی فراهم می‌شود.

او همچنین معتقد است که یکی از کارکردهای قانون، تنفیذ هنجارهای معتبر است (Ibid, P: 106) و از این رو به اهمیت و نقش قانون و قانون‌مداری در تنظیم و تثبیت روابط انسانی در یک جامعه مدنی نیز اشاره می‌کند. جایی که نقش و اهمیت عملکردهای دولت‌ها در تدوین و اجرای قوانین و بسترسازی قانونی گفتمان و هنجارهای معتبر اجتماعی، برجسته و بارزتر می‌شود.

اما یکی از سوالات محوری و اساسی در عصر حاضر از تاریخ بشری، این است که چرا جوامع انسانی بیش از پیش به گفتگوی فرهنگی نیازمندند و زمینه‌ها و بسترهای عمده این گفتمان کدامند؟ همان‌طوری که می‌دانیم جهان به‌طور عمیق و با سرعت زیادی در حال تغییر است. شناخت این تحولات، سمت و سوی پیشرفت‌ها و زمینه‌های علمی و تکنولوژیکی جوامع و درک ارزش‌های معنوی و اخلاقی این جوامع به تلاش مستمر و فوق‌العاده‌ای نیازمند است. جهانی که در آن پدیده‌های فرهنگی با بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گره خورده است در این شرایط ایجاد تفاهم و فهم مشترک و احترام متقابل فرهنگ‌ها به یک ضرورت تبدیل می‌شود.

تبادل نظر میان پژوهشگران و محققان فرهنگ‌های مختلف درباره مسائل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و ... می‌تواند بستر مناسبی برای شناخت و همکاری متقابل آن‌ها را فراهم کند همکاری و تعاملی که مانع تخصص و تنش‌های مختلف در روابط فرهنگی و بین‌المللی می‌شود. هر تمدن و فرهنگی ماهیتاً دارای "قابلیت گفت‌وگو" است و تمدن اسلامی از حیث نظری و عملی در زمینه گفت‌وگوی فرهنگی جایگاه والایی دارد و ضمن این‌که برای عقل و استدلال، علم و آزادی مراتب والایی قائل است، انسان‌ها را به شناخت یکدیگر و تفاهم و تعامل دعوت کرده است.

بنابراین از آن جایی که امروز جامعه بشری به انواع بحران‌ها و تنگناها از جمله: تنش‌های سیاسی، انفجارهای جمعیتی، مشکلات بنیادی اقتصادی، کاهش و یا سوء مدیریت منابع طبیعی، آلودگی‌های محیطی، افزایش انواع خشونت‌ها و... دچار شده است، ضرورت کاربرد منطق گفت و گو در تعدیل و کاهش این شرایط بدیهی و مسلم است.

شهر و گفتمان فرهنگی

علاوه بر مبانی و بسترهای مذکور، ساختار مدنی شهرها نیز از اساسی‌ترین بنیادها و ابزارهای غیر کلامی، در گفتگوی فرهنگ‌ها به شمار می‌آیند ضمن این‌که، شهرها همیشه حجم انبوهی از جمعیت را با فرهنگ و رفتارهای متفاوت در درون خود کنترل و ساماندهی می‌کنند و اگر در گذشته شهرها، شاخص‌ها و معیارهای توسعه، مدنیت و فرهنگ را در آغوش خود پرورانده و بارور می‌کردند، امروز همان شهرها به مدیریت منسجم و کارآمد نیازمندند تا بتوانند زمینه و بستر لازم برای تفاهم و همگرایی میان فرهنگ‌ها را فراهم آورند. با توجه به این‌که شهرها بیان‌کننده و انتقال‌دهنده اصول و ارزش‌های تشکیلی دهنده آن‌ها هستند، ارزش‌هایی که از جهان‌بینی پدیدآورندگان و ساکنان‌شان برآمده‌اند، می‌توان گفت که هر تازه‌واردی (به‌ویژه با فرهنگ و بینشی متفاوت از فرهنگ و بینش ساکنان) با تجربیات، سابقه علمی و قدرت تحلیل و میزان دانش و آشنایی با فرهنگ آن شهر، با محیط شهری ارتباط برقرار می‌کند و اطلاعاتی از آن اخذ می‌کند. این اطلاعات، ابتدا اطلاعاتی مادی و فیزیکی هستند که در مراحل بعد هم بار معنایی و نمادینی دارند و هم معرف فرهنگی هستند که به آن‌ها شکل داده و روابط میان آن‌ها را به‌گونه خاصی به‌وجود آورده است (نقی زاده، محمد، ۱۳۷۸).

شهرها می‌توانند به راحتی بیانگر آرا و باورهای ساکنان خویش باشند و آرمان‌ها و خواسته‌های آن‌ها را به نمایش گذارند که با اندکی تامل، در مورد اغلب شهرهای ایران، این چنین است. همچنین شهرها، چگونگی تاثیرپذیری شهروندان خود را از فرهنگ بیگانه، جلوه‌گر می‌شوند ضمن آن‌که می‌توانند به سهولت در یک گفتمان دو جانبه منطقی و عقلانی با سایر فرهنگ‌ها شرکت نمایند؛ می‌توانند فقط حالت جاذب و گیرندگی داشته باشند و یا دست به تعامل بزنند. با این همه شهر، تنها کانون گفتگو نیست بلکه کالبد و ساختارهای مختلف آن، عمدتاً به این منظور مورد تاکید و توصیه است که باورهای مردم و ساکنانش در آن تجلی یابند و بستری برای احراز هویت ملی، اقتدار حقوق و وظایف شهروندی و شهروندان و اعتبار بین‌المللی برای جامعه باشد.

نتیجه

در طول تاریخ همواره تنوعات و تفاوت‌های فرهنگی میان نواحی مختلف وجود داشته است و با توسعه کالبدی و فیزیکی شهرها و پدید آمدن کلان شهرها خصوصاً در کشورهای درحال توسعه، لزوم شناسایی و تامل در تنازع، تعامل و گفتمان‌های فرهنگی مستمر میان ساکنین شهرهای مختلف را آشکارتر می‌سازد. چنین

به نظر می‌رسد که این فرایند بیشتر در یک بستر مدنی و انسان محور قابل تحقق باشد و به این ترتیب، مشارکت در پردازش یک جامعه مدنی و خصوصا پذیرش نوع جدیدی از شهروندی از سوی مردم و مدیران شهری، یکی از نیازهای مبرم امروز جوامع انسانی به‌شمار می‌آید.

همچنین یکی از ضرورت‌های امروز فرهنگ شهرسازی ایران، موضوع آموزش و پژوهش‌های کارساز و مؤثر در زمینه استحاله و تغییر کیفی شهرها به سمت شهرهایی با هویت ملی و ایرانی است که بتواند در روند گفتمان فرهنگی، زبان گویا و قدرتمند یک فرهنگ غنی باشد.

از این رو می‌توان چنین گفت که با تبیین و تدوین مختصات و ویژگی‌های شهرهای ایرانی به‌ویژه شهرهای تاریخی، با تاکید بر جنبه‌های فرهنگی و هویتی، جهت استحاله برخی بافت‌های بی‌هویت مقلدانه معاصر در آن‌ها تلاش نمود. چرا که در صورت در دسترس بودن تفسیرهایی از صورت و سیرت شهرهایمان، ضمن فراهم آمدن مشارکت فعال در گفتگوها، ارائه راه تداوم تجلی فرهنگ ملی در شهرسازی و دگرگونی وضعیت نامطلوب تبلیغ و ترویج فرهنگ ملی و بسیاری امکانات دیگر در دسترس جامعه قرار خواهد گرفت.

منابع:

- ۱- ابن خلدون. عبدالرحمن، ۱۳۳۶، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد گنابادی، ج اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲- ادوارد برمن، ۱۳۳۶، کنترل فرهنگ، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نی.
- ۳- ژان برناردشاریه، ۱۳۷۳، شهرها و روستاها، ترجمه سیروس سهامی، مشهد: نیکا.
- ۴- ژان باستیه. برنارد، ۱۳۷۷، شهر، ترجمه علی اشرفی، تهران: دانشگاه هنر.
- ۵- شکویی. حسین، ۱۳۷۳، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، تهران: انتشارات سمت.
- ۶- گی روشه، ۱۳۶۶، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور ثوقی، تهران: نی.
- ۷- پیران پرویز، ۱۳۷۰، دیدگاه‌های نظری در جامعه‌شناسی شهر و شهرنشینی، روانشناسی اجتماعی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال پنجم، شماره‌های ششم و هفتم.
- ۸- حائری. محمد، ۱۳۷۱، رنگ باختن شهر تاریخی در بی‌رنگی تاریخ رشد شهر، آبادی، سال دوم، شماره ششم.
- ۹- فرید. یدالله، ۱۳۷۵، جغرافیای فرهنگی و تهاجم فرهنگی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۰- نقی زاده. محمد، ۱۳۷۸، هویت، تجلی فرهنگ در محیط، مجله آبادی، شماره ۳۴، تهران: مرکز مطالعات معماری و شهرسازی.
- ۱۱- نقی زاده. محمد، ۱۳۷۹، فرهنگ: فضای حیات و بستر تعالی جامعه، مجله پژوهش، شماره ۳، تهران: پژوهشکده علوم انسانی- اجتماعی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- ۱۲- هاروی. دیوید، ۱۳۷۶، عدالت اجتماعی و شهر، ترجمه فرخ حسامیان و دیگران، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

13- Bernstein.Richard.J (1989), The Rage Against Reason: Philosophy and Literature, No.2.

14- Habermas. Jürgen (1973), Legitimation Crisis, Boston, Beacon Books.